

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله چهاردهم: فوت پی در پی مراجع

عنوان مسئله را دیروز بیان کردیم و اجمالاً این شد که اگر کسی از مجتهدی تقلید کند، بعد آن مجتهد از دنیا برود، سپس به مجتهد دوم رجوع کرده و به رأیش عمل کند، نه اینکه با رأی مجتهد دوم بخواهد بر مجتهد اول باقی باشد، بلکه به طور کلی به مجتهد دوم رجوع کرده و به رأیش عمل می‌کند، سپس این مجتهد دوم هم از دنیا می‌رود و به مجتهد سوم رجوع می‌کند، که این مجتهد سوم یا قائل است به اینکه به طور کلی بقاء جایز نیست، که در این صورت باید بر طبق همین رأی مجتهد سوم عمل کند.

اما اگر قائل شود به اینکه بقاء واجب است، یا جایز است، می‌خواهیم ببینیم که این مقلد می‌تواند بر مجتهد دوم باقی بماند یا بر مجتهد اول باقی بماند و یا بینهما مخیر است، که مجموعاً در اینجا چهار احتمال برای این مقلد وجود دارد. این مقلدی که به مجتهد سوم رجوع کرده و مجتهد سوم هم قائل به وجوب یا جواز بقاء است، که در صورتی که قائل به وجوب بقاء باشد، سه احتمال وجود دارد؛ که یا بر دومی باقی بماند، یا بر اولی و یا مخیر بینهما باشد و در صورتی که قائل به جواز بقاء باشد چهار احتمال وجود دارد؛ که یا بر دومی باقی بماند، یا بر اولی، یا به سومی رجوع کرده و از او تقلید کند و یا مخیر بین این ثلاثة باشد.

مرحوم امام (رضوان الله علیه) در متن تحریر فرموده‌اند: اگر مجتهد سوم قائل به جواز بقاء است، در اینجا مقلد می‌تواند بر دومی باقی باشد و یا به سومی رجوع کند، اما اگر مجتهد سوم قائل به وجوب بقاء است، حتماً تعیین دارد که بر مجتهد اول باقی بماند، یعنی بین اینکه مجتهد سوم قائل به وجوب بقاء باشد یا جواز بقاء، تفصیل داده‌اند.

کلام مرحوم سید (ره) در این مسئله و حواشی عروه

مرحوم سید (ره) در عروه، مسئله 61 در بحث اجتهاد و تقلید، بین اینکه مجتهد سوم قائل به وجوب یا جواز بقاء باشد فرقی نگذاشته فرموده‌اند: «إِذَا قُلِّدَ مُجْتَهِدًا ثُمَّ مَاتَ، فَقُلِّدْ غَيْرَهُ ثُمَّ مَاتَ، فَقُلِّدْ مَنْ يَقُولُ بِوَجُوبِ الْبَقَاءِ عَلَى تَقْلِيدِ الْمَيِّتِ أَوْ جَوَازِهِ، فَهَلْ يَبْقَى عَلَى تَقْلِيدِ الْمُجْتَهِدِ الْأَوَّلِ، أَوِ الثَّانِي؟ الْأَظْهَرُ الثَّانِي»، در اینجا که به مجتهد سوم رجوع می‌کند، می‌تواند بر دومی باقی باشد، بعد يك احتیاط استحبابی کرده فرموده‌اند: «و الْأَحْوَطُ مَرَاعَاةُ الْإِحْتِيَاظِ»، که مقصودشان از مراعات الاحتیاط اخذ به احوط قولین از بین این دو میت است، یعنی الان که به شخص ثالث رجوع کرده، مجتهد اول که میت است، مجتهد دوم هم که میت است، احتیاط این است که به احوط القولین از این دو میت اخذ کند.

در حواشی عروه، مرحوم امام، مرحوم آقای خوانساری، مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای گلپایگانی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سرهم) که عده زیادی هم هستند، همه این تفصیل را داده‌اند که اگر مجتهد سوم قائل به وجوب بقاء شد، باید بر

مجتهد اول باقي بماند، اما اگر قائل به جواز بقاء شد، مي‌تواند به دومي باقي باشد و يا به حي رجوع کند.

مرحوم آقا ضياء عراقی (ره) در حاشیه عروه فرموده‌اند: «الأقوى فيه تخییره فی البقاء علی أیهما»، ایشان هم دیگر فرقی بین وجوب و جواز بقاء نگذاشته و فرموده: مي‌تواند هم به دومي رجوع کند و هم به اولي و مخیر بینهماست.

ادله انظار در مسئله

خوب حال که انظار روشن شد، باید بحث را شروع کرده و ببینیم که ادله این اقوال و انظار چیست؟ در اینجا مسئله فروعی دارد، این که مجتهد اول می‌میرد و سراغ مجتهد دوم می‌رود، این مجتهد دوم یا قائل به جواز بقاء است یا حرمت بقاء، که خود این دو فرض شد، که باید بنا بر هر دو فرض بحث کنیم؛ يك فرض این که مجتهد دوم قائل به جواز بقاء است و يك فرض هم این که مجتهد دوم قائل به حرمت بقاء است، آن وقت فرض و تشقیق دیگر این است که مجتهد سوم هم، یا قائل به جواز بقاء است یا وجوب بقاء، که این فروع را در اینجا باید بحث کنیم.

فرض اول: قائل بودن مجتهد دوم و سوم به جواز البقاء

اولین فرض این است که بگوییم: مجتهد دوم قائل به جواز البقاء است، که در اینجا یا مقلد به رأی مجتهد دوم، بر مجتهد اول باقي می‌ماند و یا به طور کلی به مجتهد دوم رجوع می‌کند.

بعضی از بزرگان فرموده‌اند: اصلاً مفروض این مسئله، که هم در تحریر و هم در عروه مطرح شده، جایی است که مجتهد دوم قائل به جواز بقاء است و مقلد هم باقي نمی‌ماند و کلاً به مجتهد دوم رجوع می‌کند.

پس مجتهد دوم قائل به جواز البقاء است، مقلد باقي نمانده است و به مجتهد دوم رجوع کرده، حال مجتهد دوم هم مرد، به مجتهد سوم رجوع کرد و فرض می‌کنیم که مجتهد سوم هم قائل به جواز البقاء است، خوب در اینجا که مجتهد سوم قائل به جواز البقاء است، در دو قسمت تردیدی وجود ندارد و قطعاً می‌تواند بر مجتهد دوم باقي بماند و قطعاً می‌تواند به مجتهد سوم هم رجوع کند.

کلام در اینجا است که در این فرض که مجتهد سوم می‌گوید: «يجوز البقاء» چرا به مجتهد اول نمی‌تواند رجوع کند؟ در این فرض که مجتهد سوم می‌گوید: «يجوز البقاء»، خوب زمانی مقلد مجتهد اول هم بوده و تقلید از اولي هم محقق شده و تقلید ابتدایی نیست، پس چرا در اینجا به مجتهد اول نمی‌تواند رجوع کند؟

دو مبنا در ما نحن فيه

در اینجا يك بحث مبنايي وجود دارد که آیا این که مجتهد سوم می‌گوید: «يجوز البقاء»، شمولش همه فتاواي مجتهد دوم را می‌گیرد؟ یعنی حتی این مسئله را که مجتهد دوم گفته: «يجوز البقاء»؛ یا اینکه شامل آن نمی‌شود؟

اگر گفتیم: این که مجتهد سوم که می‌گوید: «يجوز البقاء»، شامل حتی این فرعی که مجتهد دوم گفته: «يجوز البقاء» هم می‌شود، بنا بر این مبنا مقلد می‌تواند بر مجتهد اول هم باقي بماند، چون به مجتهد سوم رجوع کرده و او هم گفته: «يجوز البقاء»، که در همه مسائل بقاء بر مجتهد دوم جایز است، که یکی از فتاواي مجتهد دوم هم این است که «يجوز البقاء علي الاول».

خوب اگر به مجتهد اول رجوع کرد، این رجوعش «عن استناد» می‌شود، پس بنا بر مبنای شمول، در اینجا به مجتهد اول هم می‌تواند رجوع کند.

اما مبنای دوم این است که این که مجتهد سوم می‌گوید: «يجوز البقاء»، شامل همه فتاوا و مسائل، غیر از مسئله جواز بقاء می‌شود و دیگر شامل آن مسئله نمی‌شود، خوب در اینجا اگر مقلد بخواهد به مجتهد اول رجوع کند، این رجوعش، رجوع بلا مستند می‌شود.

این مقلد بعد از فوت مجتهد اول، سراغ مجتهد دوم آمد، یعنی دیگر باقی نماند، حال که مجتهد دوم هم مرد، مجتهد سوم می‌گوید: «يجوز البقاء»، الان اگر این مقلد بخواهد به مجتهد اول رجوع کند، باید يك جواز بقائی داشته باشد، که شامل مجتهد اول هم بشود. مجتهد سوم می‌گوید: بر مجتهدی که قبل از رجوع به من مقلدش بودی، می‌توانی باقی بمانی، لذا «يجوز البقاء» مجتهد سوم، نمی‌تواند مستند بر بقاء بر مجتهد اول باشد.

اگر بخواهد دوباره از مجتهد دوم به مجتهد اول برگردد، این عدول می‌شود، - که قبلاً این را بحث کردیم - که اگر کسی مجتهدش از دنیا رفت و به يك حي رجوع کرد، - امام(ره) هم در متن تحریر این را دارد - بعد از رجوع به حي، دیگر مجدداً عدول از این حي به میت جایز نیست.

خوب در اینجا هم اگر الان بخواهد از این دومی به اولی برگردد، این عدول از دومی می‌شود، که تقلیدش محقق شده و این عدول هم جایز نیست و به طریق اولی هم جایز نیست، چون زمانی که مرجع و مجتهد دوم زنده بود و از او تقلید می‌کرد، عدول به اولی جایز نبود، حال که از دنیا رفته به طریق اولی عدول به اولی جایز نیست.

پس در این مسئله که می‌تواند باقی بر اولی باشد، گفته‌اند این مبني بر شمول و عدم شمول است، که اگر گفتیم: فتوای به جواز بقاء سومی، حتی شامل فتوای جواز بقاء دومی هم می‌شود، می‌توانیم بر اولی باقی بمانیم، اما اگر گفتیم که فتوای به جواز بقاء سومی، شامل جواز البقاء دومی نمی‌شود، در اینجا اگر مقلد بخواهد بر اول باقی باشد، در اینجا بلا مستند می‌شود و دلیلی ندارد. این از نظر کبری.

دو دلیل بر عدم شمول فتوای به جواز بقاء مجتهد سوم بر جواز بقاء مجتهد دوم

بعد بحث کرده‌اند که اصلاً آیا این فتوای به جواز بقاء، شامل این مسئله جواز البقاء هم می‌شود یا نه؟ دو دلیل در کلمات ذکر شده بر این که شامل نمی‌شود.

دلیل اول: لزوم لغویت و تحصیل حاصل

در دلیل اول گفته‌اند: اگر بخواهد این جواز بقاء، شامل جواز بقاء دومی هم بشود، لغویت لازم می‌آید و تحصیل حاصل است، برای اینکه غرض از اینکه می‌خواهیم شامل آن بشود، این است که می‌خواهیم به این جواز بقاء دومی عمل کنیم، در حالی که نیازی نیست، وقتی مجتهد سوم می‌گوید: «يجوز البقاء»، دیگر دنبال چه می‌گردیم؟

اگر بخواهیم نسبت به سایر مسائل بگوییم که این جواز بقاء سومی، شامل جواز بقاء دومی هم می‌شود، که از این جواز بقاء دومی سراغ سایر مسائل مجتهد دوم برویم، این نیازی نیست، برای این که با جواز بقاء سومی، یقیناً غیر از این مسئله جواز بقاء سایر

مسائل هم براي مكلف حجيت مي‌شود، لذا ديگر معنا ندارد كه بياييم - به تعبير بزرگان - حجيت دومي را در اينجا درست كنيم.

پس بيان لغويت اين است كه اينكه مي‌خواهيد بگوييد: شامل اين مسئله هم مي‌شود، براي خصوص همين مسئله مورد نيازتان است و يا براي ساير مسائل، اگر براي خصوص اين مسئله است، وقتي مجتهد سوم مي‌گويد: «يجوز البقاء»، ديگر نيازي به «يجوز البقاء» ديگري نداريم و اگر هم براي ساير مسائل است، باز هم با «يجوز البقاء» سومي، در ساير مسائل مشكل حل مي‌شود.

نقد و بررسي استاد محترم بر دليل اول

اين دليل به نظر ما تام نيست، براي اين كه اين دليل در صورتي تام است كه فقط بخواهيم بر مسائل دومي باقي بمانيم، اما اگر بگوييم: اين «يجوز البقاء» شامل يجوز البقاء دومي هم مي‌شود، كه با «يجوز البقاء» دومي بر اولي باقي بمانيم و بر مسائل اولي عمل كنيم، اشكالي ندارد.

به عبارت اخري اين دليل در جايي معنا دارد كه فقط دو مجتهد باشند، الان زيد مقلد يك مجتهد است، بعد از فوت اين مجتهد، مقلد مجتهد دوم مي‌شود، كه در اينجا اگر بگوييم: جواز بقاء دومي، شامل جواز بقاء اولي هم مي‌شود، اين لغو است و اثري ندارد، ولي در جايي كه سه يا چهار مجتهد هست، اين كه مجتهد حي مي‌گويد: بر مجتهد ميتت باقي بمان، كه اگر آن ميت هم گفت: «يجوز البقاء»، با قول او و به استناد قول او، مي‌تواند بر اولي باقي بماند، لذا اين لغويت و تحصيل حاصل كه در اينجا گفته‌اند درست نيست.

دليل دوم: لزوم اخذ حكم در موضوع خودش

دليل دومي كه براي عدم شمول ذكر كرده‌اند اين است كه گفته‌اند: اگر جواز بقاء سومي بخواهد شامل جواز بقاء دومي هم بشود، لازم مي‌آيد كه حكم در موضوع خودش اخذ شده باشد، يعني بگوييم: «يجوز البقاء في جواز البقاء»، يعني جواز بقاء كه خودش حكم است، در موضوع جواز بقاء اخذ شده باشد، در حالي كه «اخذ الحكم في موضوعه محال».

مثلا مولا مي‌فرمايد: «يجب الصلاة»، حال اگر گفتيم: يجب صلاة الواجبه، يعني وجوب را در موضوع خود وجوب صلاة اخذ كرديم، اين محال است و وجوب نمي‌تواند در موضوع يا متعلق خود حكم اخذ شود، كه در اينجا هم گفته‌اند: اگر گفتيد: «يجوز البقاء في جواز البقاء»، لازمه‌اش «اخذ الحكم في موضوعه» هست «و هذا محال».

نقد و بررسي استاد محترم بر دليل دوم

جواب اين هم به نظر ما واضح است، كه اگر شخص حكمي بخواهد در موضوع خودش اخذ شود، يعني بگوييم: همين وجوبي كه براي صلاة جعل مي‌كنيم، همين وجوب در موضوع خودش اخذ شود، اين محال است، اما اگر مثل آن بخواهد در موضوعش اخذ شود، يعني بگوييم: «يجوز البقاء» در مسئله جواز بقائي كه ديگري بيان كرده، يعني مجتهد دوم هم در رساله‌اش نوشته «يجوز البقاء»، مجتهد سوم هم مي‌گويد: «يجوز البقاء»، اينها دو فتواست، اگر آنچه را كه مجتهد سوم مي‌گفت، حكايت هماني بود كه مجتهد دوم گفته، يعني همان بود، اين اشكال وارد بود، كه گويا مستدل هم در ذهنش همين بوده، در حالي كه اين «يجوز البقاء» مستند به اين مفتي است و آن «يجوز البقاء» مستند به آن مفتي ديگر است، كه استناد به دو مفتي سبب مي‌شود كه اينها دو فتوا باشند و لذا اخذ يكي در ديگري مانعي ندارد.

پس این استحالہ‌ای هم که بیان کرده‌اند، به نظر ما درست نیست و تا اینجا نتیجه این شد که این جواز بقائی که سومی می‌گوید: شامل جواز بقاء دومی هم می‌شود، در نتیجه می‌تواند بر مجتهد اول هم باقی بماند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین